ضمیمه ۱
مسئولیت والدین در رابطه با تأدیب فرزندان

مقدمه: بخش مهمی از تربیت فرزندان در یك خانواده مسیحی، تأدیب نمودن آنها است.
عبرانیان ۱۲: ٥- ٦ می‌فرماید: "ای پسر من تأدیب خداوند را خوار مشمار و وقتی که از او سرزنش یابی، خسته خاطر مشو. زیرا هر که را خداوند دوست می‌دارد، توبیخ می‌فرماید و هر فرزند مقبول خود را به تازیانه می‌زند." و امثال ۳: ۱۲ می‌فرماید: "زیرا خداوند هر که را دوست دارد تأدیب می‌نماید، مثل پدر پسر خویش را که از او مسرور می‌باشد." بر طبق کلام خدا، تأدیب نوعی ابراز محبت است. بنابراین، تأدیب نباید هرگز وسیله‌ای باشد برای ابراز خشم غیرقابل کنترل یا مجازاتی ناعادلانه. تأدیب همواره باید در فضای راستی و محبت صورت گیرد.

۱- <u>تأدیب نمودن بخش مهمی از تربیت است.</u>

کشف و گفتگو کنید: تأدیب از چه جهت بخشی از تربیت است؟

الف) **بخوانید:** امثال ۲۲: ٦. کلمه "تربیت" در امثال ۲۲: ٦ و افسسیان ٦: ٤ عبارت است از "کسب عادات خوب، بویژه از طریق انضباط و تصحیح".

ب) **بخوانید:** افسسیان ٦: ٤؛ کولسیان ۳: ۲۱. دقت کنید که بر طبق کلام خدا، پدران مسئولیت تأدیب و تربیت فرزندان را بر عهده دارند. اگرچه مادران در این زمینه به پدران کمك می‌کنند، پدران نباید تکلیفی را که خدا به آنها سپرده است، نادیده بگیرند.

پ) **بخوانید:** عبرانیان ۱۲: ۱۰- ۱۱. "تأدیب" در وهله اول به مفهوم تنبیه کردن فرزند به خاطر ارتکاب خطا نمی‌باشد، بلکه بیشتر به مفهوم تربیت نمودن طفل در راهی است که باید در آن گام بردارد (امثال ۲۲: ٦). بنابراین، محبت واقعی پدر نسبت به فرزندش باعث می‌شود که وی را تأدیب کند. و از آنجایی که این تأدیب از سر محبت است، هیچگاه با تندی در صدد اصلاح فرزند برنمی‌آید، زیرا خدا به پدران اجازه نمی‌دهد که باعث عصبانیت فرزندان خود بشوند. چنین طرز برخوردی باعث ناامیدی فرزند می‌شود. اگر والدین فرزند خود را دوست دارند، او را تأدیب می‌کنند، ولی هیچگاه او را از خود سرخورده نمی‌سازند. امتیاز بزرگ تأدیب این است که فرزند بدین ترتیب رابطه درستی با خدا برقرار کرده، در ارتباط با دیگران اعمال درستی را به جا می‌آورد و در قلب خود از صلح و آرامش برخوردار می‌شود.

۲- <u>تأدیب نمودن به مفهوم تعیین حد و مرز است.</u>

کشف و گفتگو کنید: خدا و والدین در چه مواردی حد و مرز تعیین می‌کنند؟

الف) <u>خدا و والدین حد و مرزهای مختلفی تعیین می‌کنند.</u>
۱) **بخوانید:** تثنیه ٥: ۱۷- ۲۱. در ده فرمان با ده محدودیت مهم مواجه می‌شویم. بدون وجود این گونه محدودیت‌ها و حد و مرزها، جامعه در ارتباطش با خدا و دیگران دچار شکست می‌شود.
۲) **بخوانید:** متی ٥: ۱۳- ۱٦؛ مزمور ۱: ۱؛ مزمور ۱۱۹: ۳۷؛ امثال ۱: ۱۰- ۱٥؛ ٤: ۱٤- ۱٥، ۲۳- ۲۷؛ ٥: ۱- ۸، ٦: ۲۰- ۲۹؛ ۷: ۲٤- ۲۷؛ اول قرنتیان ۱٥: ۳۳. اگرچه مسیحیان باید همواره بر دیگر انسانها تأثیر بگذارند و در فعالیتهای جامعه خود شرکت داشته باشند، خدا و والدین درخصوص افرادی که فرد باید با آنها مشارکت و ارتباط نزدیك داشته باشد، حد و حدودی را تعیین می‌کنند. مسیحیان نباید با افراد شریر، تمسخرکنندگان، جنایتکاران، افرادی که از نظر اخلاقی فاسد هستند و کسانی که می‌خواهند آنها را به انجام کارهای بد و ناشایست وادارند، ارتباط نزدیك داشته باشند. مسیحیان نباید فکر کنند ارتباط و دوستی با افراد فاسد بر شخصیت خود آنها تأثیری نخواهد گذاشت.

ب) <u>چرا باید حد و مرزهایی وجود داشته باشد؟</u>
کشف و گفتگو کنید: چرا خدا و والدین این حد و مرزها را معین می‌کنند؟
بخوانید: اول قرنتیان ۸: ۹، غلاطیان ٥: ۱، ۱۳، ۲٤؛ اول پطرس ۲: ۱٦
ملاحظات: والدینی که فرزندان خود را دوست دارند، به آنها اجازه نمی‌دهند از یك آزادی نامحدود برخوردار باشند. محبت واقعی و خالص حد و مرزی را معین میکند تا به فرزند کمك کند که تفاوت میان خوب و بد، و درست و اشتباه را تشخیص دهد. تعیین حد و مرز مشخص برای فرزند، باعث می‌شود که او در چهارچوب این حد و مرز احساس امنیت کند. چنین حد و مرزهایی به او کمك می‌کند تا بداند که در صورت عدم رعایت آنها، با عواقب بدی روبرو خواهد شد و برای خود و دیگران مشکل ایجاد خواهد کرد. فرزند بدون چنین حد و مرزهایی به‌درستی نخواهد دانست که چه اعمالی درست است و چه اعمالی

نادرست، و طبعاً قادر نخواهد بود عواقب اعمال خود را ارزیابی کند. حد و مرزهایی که برای فرزند تعیین می‌شود، مانند یك حفاظ از او محافظت کرده، به فرزند کمك می‌کند تا این حقیقت را درك کند که در صورت احترام گذاشتن به چهارچوب، کارهایی که انجام می‌دهد باعث خشنودی خدا و والدینش خواهد بود.
چنین حد و مرزهایی اغلب در قالب قوانین منزل خلاصه می‌شوند. والدین به روشنی در مورد قوانین خانه و اهمیت آنها به فرزندان خود توضیح می‌دهند. والدین باید برای فرزندان خود حدود مشخصی معین کنند، و از وضع قوانین غیرضروری و بی‌اهمیت پرهیز نمایند. به عنوان مثال، والدین حتماً باید فرزندان خود را در صورت نااطاعتی، ناراستی (دروغگویی و غیره) و بی‌احترامی تأدیب کنند. تعیین حد و مرزهایی مشخص برای فرزند تنها راهی است که می‌توان در او احساس امنیت ایجاد کرد، زیرا فرزند می‌داند که چه کارهایی را باید انجام دهد و از کدام کارها باید اجتناب کند. وقتی فرزندان یاد می‌گیرند به حد و مرزهایی که در خانه برای‌شان تعیین شده است احترام بگذارند، به حد و مرزهای تعیین شده از سوی جامعه و حد و مرزهایی که خدا تعیین کرده است نیز احترام خواهند گذاشت.

۳- تأدیب نمودن به مفهوم توبیخ و اصلاح فرزند است.

الف) ضرورت توبیخ
بخوانید: اول سموئیل ۲: ۲۲- ۲٤، ۳: ۱۲- ۱۳؛ امثال ۲۷: ٥
کشف و گفتگو کنید: چرا پدری به نام عیلی در تأدیب نمودن فرزندان خود دچار شکست شد؟
ملاحظات: عیلی دو پسر داشت که اعمال بدی مرتکب می‌شدند. او با آنها زیاد صحبت می‌کرد، ولی هیچگاه آنها را تأدیب و اصلاح نمی‌نمود. او صرفاً از آنها می‌پرسید: "چرا چنین کارهایی می‌کنید؟" چنین سؤالی به منزله توبیخ کردن فرزند نیست، بلکه تنها درخواستی است مبنی بر انجام ندادن کاری. عیلی در عوض می‌بایست از فرزندان خود می‌پرسید: "چه کار کردید؟" و آنها را آشکارا متوجه اعمال بدی که انجام داده بودند و عواقب وخیم این اعمال می‌کرد، و به این خاطر توبیخ‌شان می‌نمود.

ب) جوانب مختلف توبیخ کردن
کشف و گفتگو کنید: مطابق کلام خدا، جوانب مختلف توبیخ کردن فرزند چیست؟
۱) **بخوانید:** افسسیان ٥: ۱۱. والدین گناه خاصی را که فرزندشان مرتکب شده است "آشکار می‌سازند". چنین فرزندی باید کاملاً از اشتباه خود آگاه شود. والدین نیز باید مطمئن شوند که فرزندشان متوجه شده است چرا کاری که انجام داده در نظر خدا و آنها اشتباه است.
۲) **بخوانید:** امثال ۲۷: ٥- ٦؛ ۲۸: ۲۳. سپس والدین با تأیید نکردن کار فرزندشان و سرزنش کردن او، وی را توبیخ می‌کنند.
۳) **بخوانید:** تیطس ۱: ۹. در صورت لزوم، وقتی فرزند سعی می‌کند برای کار اشتباهی که انجام داده دلیل بیاورد و آن را توجیه کند، والدین می‌توانند دلایل او را "تکذیب" کنند. البته والدین باید به فرزند خود اجازه دهند که کاری را که انجام داده برای آنها توضیح دهد. ممکن است فرزند آنان برای انجام آن کار دلیل خوبی داشته است که والدین از آن غافل بوده‌اند. والدین چنانچه به اشتباه فرزندشان را به انجام کاری متهم کنند، حتماً باید به این خاطر از او معذرت بخواهند.
٤) **بخوانید:** یوحنا ۱٦: ۸. در این حین، والدین به آرامی دعا می‌کنند تا روح‌القدس فرزندشان را در مورد اشتباهی که مرتکب شده است "متقاعد ساخته"، او را نسبت به خطایش "ملزم" سازد، تا بدین ترتیب او به خاطر اشتباهاتش شرمگین شود و احساس تقصیر کند، و از آنها توبه نماید.
٥) **بخوانید:** دوم تیموتاؤس ۳: ۱٦. سرانجام، والدین از طریق کمك به فرزند خود، او را "اصلاح می‌کنند" تا در راه صحیح گام بردارد.
٦) **بخوانید:** عبرانیان ۱۲: ٦؛ امثال ۲۲: ۱٥. و اگر فرزند با وجود تمام نصایح والدین، کماکان با تکبر و نادانی، قلب خود را نسبت به سخنان والدین سخت سازد و اقتدار والدین خود را نپذیرد و از آنها نااطاعتی کند، در آنصورت والدین باید چنین فرزندی را به طرزی مناسب "تنبیه کنند".

٤- تأدیب نمودن به مفهوم تنبیه کردن فرزند است.

الف) پاداش و مجازات مناسب
والدین بایستی تمایز قائل شوند در انواع گوناگون طریقهای تشویق و پاداش به فرزندانشان برای اینکه آنان را ترغیب کنند تا در راه صحیح بمانند. همچنین والدین باید تمایز قائل شوند در انواع متفاوت مجازاتها برای اینکه فرزندانشان ترغیب شوند که از راههای اشتباه خویش بازگشته و به طریق درست بازگردند.
پاداشهای امکان پذیر که فرزند را تشویق می کند که به راه درست ادامه دهد:
۱) تشکر و ستایش (تحسین) فرزند برای انجام دادن آنچه که درست است.
۲) در آغوش گرفتن فرزند و به او توجه کامل کردن.
۳) با فرزند به گردش یا بیرون رفتن به آنجا که خودش خواهان است.
٤) به فرزند جهت ملاقات با دوستانش آزادی بیشتری بدهید.
٥) به فرزند نوعی جایزه بدهید.

مجازاتهای امکان پذیر که فرزند را ترغیب میکند که روش غلط خود را تغییر دهد:
۱) فرزند را بخاطر خطایش توبیخ کنید. اما به شخصیت او توهین (تحقیر) نکنید.
۲) فرزند را محدود کنید (در گوشه ای از اطاق) برای اینکه به او فرصتی بدهید که در باره خطایش فکر کند.
۳) قرار گردش یا بیرون رفتنی را که با فرزند داشتید لغو کنید.
٤) مانع بعضی از آزادیهایی که جهت ملاقات با دوستانش داشت، شوید.
٥) مقداری از پول توجیبی او را کم کنید.
٦) تکالیف بیشتری جهت کار در خانه به او محول کنید.
۷) اگر واقعاً ضروری است، فرزند را با یک چوب تنبیه کنید. به بخش (ت) در ذیل مراجعه کنید.

ب) مجازات با نگاهی به نجات
بخوانید: عاموس ٤: ٦- ۱۲؛ حجی ۱: ۲- ۱۱؛ لوقا ۱۲: ٤۷- ٤۸؛ غلاطیان ٦: ۷- ۸
خدا مردم را در زمان حاضر با مجازاتهای موقتی تنبیه و داوری میکند برای اینکه آنان را از مجازات ابدی نجات دهد (متی ۲٥: ٤٦).
خدا یک ملت را منهدم و سرزمینش را ویران می سازد برای اینکه مردم را ترغیب به توبه و اطاعت از خویش کند (ارمیا ۱۸: ٥- ۱۷). خدای زنده مردم را با گرسنگی، قحطی، خرابی محصول، مریضی یا بیماریهای واگیردار، شکست در جنگ و انهدام شهرهایشان مجازات می کند برای اینکه مردم را به بازگشت به سوی خودش وادار کند (عاموس ٤: ٦- ۱۲).
خدا قومش را با خرابی محصول، خشکسالی و با از دست دادن هر چه انجام می دهند مجازات می کند تا آنها را ترغیب کند که به غافل بودن از خدا در زندگی روزانه شان خاتمه دهند (حجی ۱: ۲- ۱۱).
خدا قومش را در زمان حاضر با مجازاتهای موقتی تنبیه می کند تا آنان را از مجازات ابدی در جهنم نجات دهد. خدا کاملاً مقدس و عادل است و همچنین مجازاتهای او همیشه کاملاً منصفانه و عادلانه است (لوقا ۱۲: ٤۷- ٤۸). خدا می خواهد که جدی گرفته شود و اشتیاق دارد که مردم در زندگیشان روی زمین در قدوسیت او شریک باشند (غلاطیان ٦: ۷- ۸).

پ) مجازات بیدرنگ
کشف و گفتگو کنید: چرا گاهی لازم است فرزند را فوراً تنبیه بدنی کرد؟
بخوانید: جامعه ۸: ۱۱. بیدرنگ تنبیه کنید. کتاب‌مقدس می‌فرماید: "چونکه فتوی بر عمل بد به‌زودی اجرا نشود، از این جهت دل بنی آدم در اندرون ایشان برای بدکرداری جازم می‌شود". وقتی دولتهای حاکم بر یك کشور، جنایتکاران را به سرعت مجازات نمی‌کنند، این افراد مرتکب جنایات بیشتری می‌شوند. به همین ترتیب والدین نیز وقتی فرزند خود را بسرعت و بطرزی آشکار تنبیه نمی‌کنند، فرزندشان هیچگاه بدرستی متوجه نمی‌شود که کار بدی که انجام داده تا چه حد در نظر والدین اشتباه بوده است. چنین فرزندی از کار بد خود احساس غرور می‌کند و حتی بیشتر از قبل دست به اعمال زشت می‌زند. همچنین فرزند ممکن است در نتیجه عدم تنبیه به موقع والدین، احساس عدم امنیت کند و دچار مشکلات روانی شود.

ت) تنبیه با چوب در صورت لزوم
بخوانید: امثال ۱۳: ۲٤؛ ۲۰: ۳۰؛ ۲۲: ۱٥؛ ۲۳: ۱۳- ۱٤؛ ۲۹: ۱٥، ۱۷. با چوب تنبیه کنید. هیچ قدرت حاکمی در دنیا این اقتدار یا اجازه را ندارد که با احکام روشن خدا در مورد تأدیب فرزندان مخالفت کند. هر حکومت یا قدرتی که احکام و تعالیم خدا را که در کتاب‌مقدس آمده است رد کند، در واقع خدا را رد کرده و در داوری نهایی توسط خدا مورد بازخواست قرار خواهد گرفت (مزمور ۲؛ امثال ۱: ۲۸- ۳۳؛ اعمال ٤: ۱۹- ۲۰؛ ٥: ۲۹؛ اول تسالونیکیان ٤: ۸؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۸- ۱۰).
کتاب‌مقدس در این مورد که چرا گاه لازم است در مواردی خاص فرزندان را با چوب تنبیه کرد، دلایل مختلفی عنوان می‌کند. منظور از "چوب"، شاخه‌ای است که از یك درخت بریده شده، و بنابراین " شلاق" مورد نظر نیست. اگر به فرزند خود اجازه دهید هر کاری دلش خواست بکند و هر راهی که خواست در پیش بگیرد، مرتکب اعمال جنایت‌آمیزی خواهد شد (امثال ٤: ۱٤- ۱٥) و یا به خاطر رفتار اشتباهش به عواقبی دردناك دچار خواهد گردید (اول قرنتیان ۱۱: ۳۰). ولی وقتی به خاطر نااطاعتی یا رفتار بدش فوراً تنبیه شود، احتمال اینکه در آینده تبدیل به فردی جنایتکار شود یا در نتیجه رفتار بدش بمیرد بسیار اندك است. کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد: " از تأدیب کردن فرزند خویش کوتاهی نکن. چوب تنبیه او را نخواهد کشت، بلکه جان او را از هلاکت نجات خواهد داد" (امثال ۲۳: ۱۳- ۱٤). و " تنبیه برای بدن دردناک است اما دل را از بدی پاک میکند" (امثال ۲۰: ۳۰). بنابراین گاهی لازم است فرزندی را با چوب تنبیه کرد، زیرا تنها از این طریق است که می‌توان دل او را از بدی پاك کرده، جان او را نجات داد.
وقتی فرزند خود را با چوب تنبیه می‌کنید، به شیوه ای ضربه وارد کنید، که بدن او را مجروح نشود. همچنین سعی کنید با دست خود او را نزنید زیرا ممکن است بعدها از دستان شما بترسد، بلکه بهتر است از یك چوب به عنوان سمبل تنبیه استفاده کنید. بهتر است که فرزند از چوب بترسد، ولی هیچگاه نباید از والدینش یا از دستهای آنان در هراس باشد.
دلایل بیشتر دیگری نیز وجود دارند دال بر اینکه چرا در برخی از مواقع تنبیه کردن فرزند با چوب ضروری است. کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد: "حماقت در دل طفل بسته شده است، اما چوب تأدیب آن را از او دور خواهد کرد". و "چوب و تنبیه حکمت می‌بخشد، اما پسری که بی‌لگام باشد، مادر خود را خجل خواهد ساخت. پسر خود را تأدیب نما که تو را راحت خواهد رسانید و به جان تو لذات خواهد بخشید". گاهی فرزندان اعمالی را از روی حماقت انجام می‌دهند، به والدین خود احترام نمی‌گذارند یا

مرتکب جرم می‌شوند. در کتاب امثال بارها تعلیم داده شده که گاهی تنبیه کردن با چوب ضروری است تا بدین وسیله فرزند دارای وجدانی پاك باشد و در خانه صلح برقرار شود. چنین تنبیهی به فرزند کمك می‌کند تا از کارهای بد خود دست بکشد و جان خود را از هاویه نجات بخشد. وقتی والدین بلافاصله فرزند خود را تنبیه می‌کنند، به احتمال زیاد این فرزند شخص حکیمی می‌شود و بدینوسیله در قلوب فرزندان و والدین و در خانه‌هایشان صلح برقرار می‌شود.
به طور کلی، وقتی فرزندان به سن نوجوانی می‌رسند، والدین دیگر نباید آنها را با چوب تنبیه کنند. بلکه باید از آن زمان به بعد، در صورت ارتکاب جرم مانند افراد بالغ مورد تأدیب واقع شوند.

۵- <u>تأدیب نمودن به مفهوم اطاعت کردن به طور مداوم یا همیشگی است.</u>

بخوانید: جامعه ۵: ۵
کشف و گفتگو کنید: اگر والدینی همیشه فرزندان خود را تهدید به تنبیه کنند ولی هیچگاه این تهدید خود را عملی نکنند و آنان را تنبیه ننمایند، نتیجه چه خواهد شد؟
ملاحظات:
جامعه ۵: ۵ تعلیم می‌دهد: "بهتر است نذر نمایی تا اینکه نذر نموده، وفا نکنی". بهتر است تهدید بی‌جا نکنیم، به عنوان مثال: "اگر تو این کار را انجام ندهی، من تو را تنبیه خواهم کرد." ارعاب و تهدید باعث می‌شود فرزند مدام بترسد که مبادا تنبیه شود، یا مجبور شود برای اینکه تنبیه نشود به والدین خود دروغ بگوید، یا در خلوت برای فرار از مجازات نقشه بکشد. به همین دلیل تهدید کردن به طور کلی روش مفیدی جهت تأدیب یك فرزند نیست. به جای تهدید کردن، والدین می‌توانند به فرزند خود کمك کنند تا متوجه عواقب رفتار اشتباه خود بشود.
اگر والدین فرزندان خود را به چیزی تهدید می‌کنند، باید به حرفشان عمل کنند. زیرا اگر تهدیدشان را عملی نکنند، فرزند آنها تصور می‌کند که نباید سخنان والدینش را جدی بگیرد و به آنچه می‌گویند اعتنا کند.
والدین باید بجای آنکه صرفاً فرزندان خود را تهدید کنند، از آنها انتظار داشته باشند که پیوسته مطیع آنان باشند. والدین نباید با التماس از فرزند خود بخواهند که از آنها اطاعت کند. همچنین نباید تسلیم خواسته‌های نابجای او بشوند، زیرا در اینصورت فرزند از والدینش اطاعت نخواهد کرد یا اگر هم اطاعت کند صرفاً برای این است که تنبیه نشود. والدین نباید در زمینه اطاعت کردن به فرزند خود حق انتخاب دهند، ولی در عین حال نیز نباید از او انتظارات غیرممکن داشته باشند. تأدیب نمودن به این معنا است که والدین از فرزندان خود انتظار داشته باشند به طور دائم از آنها اطاعت کنند.

۶- <u>تأدیب نمودن به مفهوم تسلی دادن فرزند پس از توبه یا تنبیه است.</u>

کشف و گفتگو کنید: چرا بخشش و اطمینان‌خاطر دادن، فوق‌العاده برای فرزند مهم است؟

الف) **بخوانید:** لوقا ۱۷: ۳؛ دوم قرنتیان ۲: ۵- ۸
ملاحظات:
والدین باید پس از آنکه فرزندشان از گناهی توبه کرد یا پس از آنکه او را به خاطر اشتباهاتش تنبیه نمودند، فرزند خود را ببخشند، تسلی دهند و او را در مورد محبتشان نسبت به او خاطرجمع سازند. اگر والدین این کار را انجام ندهند، در واقع در زندگی فرزندشان جای پایی برای فعالیت شیطان باز می‌کنند و بدین ترتیب فرزندشان ممکن است شخصی تلخ و انتقامجو بار آید. اگر والدین فرزند خود را پس از توبه و تنبیه نبخشند، در آنصورت فرزندشان باور نخواهد کرد که اگر به خاطر گناهانی که مرتکب شده از خدا آمرزش بطلبد، خدا او را خواهد بخشید و تسلی خواهد داد. کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که والدین پس از تنبیه فرزند باید او را بخشیده، تسلی دهند تا او بیش از حد دچار غم و اندوه نشود. آنها باید فرزند خود را از محبت خود نسبت به او خاطرجمع سازند. بهترین روش برای انجام این کار این است که با فرزندتان دعا کنید، او را درآغوش بگیرید و علاقه خود را به او بگویید و نشان دهید.

ب) **بخوانید:** امثال ۱۷: ۹؛ عبرانیان ۸: ۱۲؛ متی ۱۸: ۳۵
ملاحظات:
به تفاوت بین " فراموش کردن گناه" و " به یاد نیاوردن آن" توجه داشته باشید. والدین پس از اینکه فرزند خود را به خاطر خطایی می‌بخشند، دیگر نباید آن را به او یادآوری کنند، زیرا در اینصورت فرزندشان فکر می‌کند که والدینش هنوز او را نبخشیده‌اند. همانطور که خدا خطایای گذشته انسانی را که توبه کرده به یاد او نمی‌آورد، والدین نیز نباید خطایای گذشته فرزندشان را مدام به او یادآوری کنند. حتی اگر در آینده نیز به خاطر خطایای گذشته فرزندشان عصبانی شوند، باز باید در قلب خود او را ببخشند.

۷- تأدیب نمودن به مفهوم تشویق کردن فرزند است.

بخوانید: کولسیان ۳: ۲۱؛ امثال ۱۵: ۱
کشف و گفتگو کنید: پدران چگونه گاه باعث اوقات تلخی فرزندانشان می‌شوند؟ آنها به چه طرقی می‌توانند فرزندان خود را تشویق کنند؟
ملاحظات:
الف) راه‌های خشمگین کردن فرزند
والدین نباید با تأدیب بیش از حد فرزند، یا حتی با تأدیب نکردن او، باعث خشم و عصبانیت فرزندانشان بشوند. کولسیان ۳: ۲۱ می‌فرماید: "ای پدران فرزندان خود را خشمگین مسازید مبادا شکسته‌دل شوند". "اوقات فرزندان را تلخ کردن" یعنی آنها را به هیجان آوردن یا باعث شدن که آنها خشمگین شوند. پدران و مادران باید فرزندان خود را تنبیه کنند، ولی این تنبیه نباید با خشم و عصبانیت شدید همراه باشد. آنها نباید از شخصیت فرزندشان انتقاد کرده، او را داوری کنند. به عنوان مثال نباید به او بگویند: "تو نادان هستی."، "تو زشت هستی."، " تو هیچ موقع سروقت نیستی."، "تو همیشه تنبل هستی." زیرا با این کار، شخصیت فرزند خود را خرد می‌کنند و او ممکن است بعدها دچار مشکلات روانی شود. پدران و مادران به راه‌های گوناگون ممکن است باعث ناامیدی و خشم فرزندان خود بشوند. به عنوان مثال راههای معمول که باعث یأس فرزندان میشوند عبارتند از، خشمگینانه فریاد زدن بر آنها، داد زدن سر آنها و گفتن سخنان ناشایست در مورد شخصیت آنها مخصوصاً در جمع و در حضور مردم آنها را شرمسار کردن. امثال ۱۵: ۱ تعلیم می‌دهد: "جواب نرم خشم را بر می‌گرداند اما سخن تلخ غیظ را به هیجان می‌آورد". والدین با مشاهده عکس‌العمل فرزندشان می‌توانند متوجه شوند که چه چیزهایی باعث ناامیدی فرزندشان می‌شود. به عنوان مثال فرزندان عصبانی و افسرده می‌شوند و از والدینشان دوری می‌گزینند. یك پدر یا مادر با مشاهده چنین عکس‌العملهایی از فرزندش باید نحوه برخورد خود را نسبت به او تغییر دهد. تأدیب باید فرزند را در جهت درست هدایت کند، ولی نباید باعث تضعیف روحیه او شود.

ب) راه‌های تشویق فرزندان
۱) با فرزندان خود رابطه‌ای شخصی برقرار کنید. با آنها مانند اشیایی که باید دیده شوند ولی صدایی نباید از آنها شنیده شود، برخورد نکنید. والدین و معلمین هر چه در زمان کودکی فرزندانشان بکارند، همان را به هنگام بلوغ آنها درو خواهند کرد (غلاطیان ٦: ۷- ۸). هر فرزندی نیاز دارد که با والدین و معلمین خود رابطه‌ای دوستانه، شخصی، با محبت و دائمی داشته باشد. بنابراین حتی اگر سرتان شلوغ است، سعی کنید زندگی خود را طوری برنامه‌ریزی کنید که بتوانید وقت کافی با فرزندان و مخصوصاً نوجوانان و جوانان داشته باشید. فراموش نکنید که هر کودك، نوجوان و جوانی نیاز به توجه و محبت دارد.
۲) همواره به کودك، نوجوان یا جوانی که با او سر و کار دارید بگویید که دوستش دارید. مخصوصاً در برخی فرهنگ‌ها لازم است که پدران با فرزندان خود وقت بگذرانند، با آنها صحبت کنند و نسبت به آنها توجه نشان دهند، یا حتی آنها را در آغوش بگیرند.
بسیاری از نوجوانان و جوانان از اینکه با پدران خود هیچ رابطه‌ای ندارند شکوه می‌کنند. ناامیدی آنها از پدران زمینی‌شان اغلب باعث می‌شود که به پدر آسمانی‌شان نیز اعتماد نکنند. برعکس، داشتن یك رابطه سالم با پدر زمینی، باعث می‌شود فرزند تشویق شود که با پدر آسمانی خود نیز رابطه خوبی برقرار کند.
ارتباط بین فرزند و والدین نباید تنها به موضوعات تحصیلی و مالی محدود باشد، بلکه باید در مورد موضوعات جالب دیگری نیز با هم گفتگو کنند. با فرزندان خود کارهای جالب، خلاق و حتی مهیج تشویق آمیز انجام دهید.
۳) نسبت به فرزندان‌تان علاقه نشان دهید. به آنها اجازه دهید در مورد دوستان خود با شما صحبت کنند. دوستان‌شان را به منزل دعوت کنید و برای‌شان برنامه‌های تفریحی ترتیب دهید. وقتی فرزندان می‌بینند که والدین و معلمان‌شان دوستانشان را می‌پذیرند و از آنها خشنود هستند، این موضوع باعث تشویق‌شان می‌شود.
٤) به فرزندان، نوجوانان یا جوانان در انجام تکالیف‌شان کمك کنید. آنها جهت انجام تکالیف و ادامه تحصیل، به مشورت و راهنمایی و تشویق بسیار نیاز دارند.
٥) وقتی فرزندان‌تان هنوز کوچك هستند، گاهی به آنها پاداش دهید. همواره از فرزندان و نوجوانان به خاطر کارهای خوبی که انجام می‌دهند، قدردانی کنید. و وقتی که آنها شایستگی تشویق دارند، به آنها بگویید که به وجود آنها و به کارهایی که انجام می‌دهند افتخار می‌کنید.
٦) به فرزندان و نوجوانانی که با آنها سر و کار دارید ثابت کنید که به آنها اعتماد دارید. وظایفی را بر عهده آنها بسپارید و در صورت انجام این وظایف از آنها تعریف کرده، تشویق‌شان نمایید.